



## مطالعه و بررسی پوشاک سنتی بانوان کردهای استان خراسان

### ۱. علی محمودی عالمی

استادیار گروه هنر، دانشگاه غیرانتفاعی مارلیک، نوشهر، مازندران، ایران.

### ۲. صدیقه مختاری حاجی آبادی

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه طراحی پوشاک، دانشگاه غیرانتفاعی مارلیک، نوشهر، مازندران، ایران.

### چکیده

از مهم ترین مشخصه‌های جوامع متمدن ساختن و پرداختن پوشاک برای افراد مختلف جامعه است و در این جوامع شاهد تفاوت پوشاک در گروه‌های مختلف شغلی، سنی و جنسیتی هستیم. بر اساس همین پیچیدگی و طبقه‌بندی‌های متفاوت، برخی از دانشمندان چنان نقش مهمی برای پوشاک و زیورآلات قائل اند که حتی تعریف مجرد از انسان را بدون در نظر گرفتن لباس او، تعریفی صرفاً ذهنی می‌دانند. به همین دلیل ارتباط پوشاک را با هنر، ادبیات، مذهب و نیز اقتصاد، طبقه و حتی هویت اجتماعی نمی‌توان نادیده گرفت. قواعد معناداری که بر پوشاک جوامع سنتی حاکم است سبب شکل‌گیری هنجارهایی می‌شود که با ارزش‌های جامعه پیوندی مستقیم می‌یابد به نحوی که هر گونه تغییر قواعد به منزله هنجارشکنی و خروج از چارچوب‌های ارزشی جامعه تلقی می‌شود. این امر سبب می‌شود که تغییر و تحول در پوشاک در جوامع سنتی به صرت تدریجی صورت پذیرد؛ اما امروزه با صنعتی شدن شیوه‌های تولید، تحولات پوشاک تحت تأثیر سرعت قابل توجهی به خود گرفته است. با این وجود هر سبکی از لباس اصول، «مد» مشخصی دارد که طراحان را ملزم به رعایت آن می‌سازد به علاوه، مد با تکیه بر ذوق زیباشناختی و استفاده از تمایل طبیعی بشر به تنوع و تحول چرخه تولید لباس را همواره پویا نگاه می‌دارد. سرزمین پهناور ایران دارای انواع پوشاک متنوع متناسب با ارزش‌های فرهنگی و الگوهای زیباشناختی منطبق با اعتقادات و باورهای حاکم بر تفکر ایرانی-اسلامی است. یکی از این نوع از پوشاک فرهنگی، پوشاک سنتی مردمان کرومانج است که در این پژوهش سعی به بررسی و مطالعه پوشاک مردمان کرد استان خراسان (کرمانج) شده است که بر این اساس این پژوهش بر اساس هدف از نوع تحقیقات بنیادی و بر اساس ماهیت و روش از نوع تحقیقات توصیفی است. چگونگی گردآوری اطلاعات در این پژوهش به روش اسنادی است.

واژگان کلیدی: پوشاک، سنتی، کرمانج، خراسان.



## مقدمه

فرهنگ هر جامعه در بر گیرنده تمامی ابعاد زندگی افراد آن جامعه اعم از مادی و معنوی بوده و تمامی جوامع دارای آداب و رسومی می باشد که مردم آنها را انجام می دهند و وسعت قلمرو و فرهنگ به وسعت حیات اجتماعی انسان است و شامل تمامی ذخایر و میراث های اندیشه و دست انسان از آغاز تا به امروز (رهو، ۱۳۸۱: ۸) بنابراین می توان گفت هر یک از جوامع شیوه های مختلفی را برای زندگی داشته و روشهای خاصی را برای زندگی مشترک، اداره جامعه خود، بیان عقاید و نظرات و اندیشه ها، آرزوها و غم ها و شادی های خود را بر می گیرند که تمامی این رفتارها و آداب و سنن نشأت گرفته از وضعیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و اقلیمی و ... آنها می باشد. و در صورت رعایت نکردن ارزش ها و هنجارهای موجود در جامعه مورد مجازات قرار خواهند گرفت. استان خراسان شمالی وسعتی بیش از ۲۸ هزار کیلومتر مربع دارد و از شمال و شمال شرق به طول ۳۰۱ کیلومتر، مرز مشترک با جمهوری ترکمنستان و از شرق و جنوب با استان خراسان رضوی و از جنوب غرب با استان سمنان و از غرب با استان گلستان دارای مرز مشترک است (سالنامه آماری خراسان شمالی، ۱۳۹۰).

بر اساس آخرین تقسیمات کشوری، استان خراسان شمالی در سال ۱۳۹۰ دارای ۷ شهرستان، ۱۷ بخش، ۱۸ شهر و ۴۲ دهستان بوده است (همان منبع). استان خراسان شمالی از ۱۸ استان کشور از نظر جمعیت و از ۱۴ استان کشور به لحاظ مساحت بزرگتر است. بر اساس سرشماری ۱۳۸۵ جمعیت شهری استان ۴۸/۳ درصد از کل جمعیت آن را تشکیل می دهد و ۵۱/۱ درصد در روستاهای استان زندگی می کنند و ۵۸/۰ درصد از جمعیت استان غیر ساکن هستند (کریمیان، ۱۳۸۹). مطابق سرشماری ۱۳۹۰ این استان داری ۸۶۷۷۲۷ نفر جمعیت است که در هفت شهرستان بجنورد، شیروان، اسفراین، گرمه، جاجرم، مانه و سملقان و فاروج سکونت دارند (سالنامه آماری خراسان شمالی، ۱۳۹۰).

اطلاعات جمعیتی سال ۱۳۷۶ نشان می دهد که تعداد ۴۴۱۴۳۱ نفر جمعیت کرد در سطح استان خراسان زندگی می کنند که قریب به ۷/۲ درصد جمعیت استان های خراسان رضوی و شمالی را تشکیل می دهند بیشترین جمعیت کرد در شهرستان های بجنورد، نیشابور، شیروان، سبزوار، اسفراین، قوچان و درگز مستقر می باشند. در مجموع خراسان شمالی ۵۲ درصد جمعیت کرد استان را در خود جای داده اند. و جمعیت جنوبی خراسان فاقد جمعیت کرد است.

## کرمانج

کردهای خراسان را که کردنژاد هستند به خاطر تکلم به گویش کرمانج می نامند. پیش از پرداختن به پیشینه ی کردهای شمال خراسان در مورد واژه ی کرمانج توضیحاتی ارائه می گردد سپس به اصل موضوع یعنی کردهای خراسان پرداخته می شود:

فاروق صفی زاده در مورد واژه یکرمانج می نویسد: «کرمانج که کوتاه شده کُرد (kurd) است و دیگر مان (man) که همان ماننایی (mannay) است یکی از قبایل ماد بوده اند که در سده نهم پیش از زایش در زاگرس فرمانروایی کرده اند و در هنگام تشکیل فرمانروایی ماد به مادها پیوسته اند» (فاروق صفی زاده، ۱۳۸۵: ۳۱) جانانات رندل در این باره نوشته است: «کردی کرمانجی ... زبان کردان چادر نشین است» (مارتین، وان برویین سن).

مؤلف جامعه شناسی مردم کرد می نویسد: «کرمانج ... ظاهراً به برخی قبایل کردستان جنوب اطلاق می شود آن هم نه در مقام مترادفی برای عشیرت، بلکه به عنوان یک برچسب قومی. سون می نویسد که کرمانج ها پاک ترین خون کردی را دارند. سایر قبایل را به طور ساده کرد می خوانند. در کردستان شمال نیز لفظ کرمانج اغلب در دو معنی متفاوت به کار می رود:

-الف: برچسبی قومی است که در اشاره به تمام کردهایی که به لهجه ی کرمانجی شمال سخن می گویند به کار می رود.

-ب: در مفهومی محدودتر در اشاره به رعایای کشاورز به کار می رود. دهقانان غیر قبیله ای شاتاق که زیر حکم و سلطه ی گراوی ها هستند کرمانج خوانده می شوند. همین طور در شرناک و روستاهای پیرامون آن کشاورزان غیر قبیله ای را کرمانج می خوانند.



به این ترتیب، لفظ واحد کرمانج که در جنوب در اشاره به فاتحان قبیله به کار می رود و در شمال مخصوص رعایای کرد غیر قبیله ای است؛ خود نشان دهنده ی رابطه ی پیچیده ای است که بین بخش های قبیله ای و غیر قبیله ای جامعه ی کرد موجود است و این پیچیدگی بسی بیش از آن است که تئوری ما فوق طبقاتی روا می دارد... کرمانج ها معمولاً زمین داران خرده پا و مستقل هستند... کرمانج ها در این جا احتمالاً کردهای قبیله ای (یا پیشتر قبیله ای) بوده اند که در این منطقه بر زمین هایی که تصرف کرده اند ساکن شده اند.

احساس می شود نگاه برخی اروپاییان به کرمانج ها ابهام برانگیز بوده و بیان این که کرمانج ها پاکترین خون کردی را دارند شاید به خاطر ازدواج های درون قبیله ای باشد ولی در نگاه بدبینانه این نظر می تواند برای ایجاد اختلاف بین کردها بوده تا باعث افزایش تشدد بیشتر بین این مردم شود.

لفظ کرمانج در شمال خراسان، هم به چادر نشینان کرمانج زبان، و در مفهوم عام تر به کردهایی که گویش کرمانجی دارند اطلاق می شود و هرگاه سخن از کرمانج است کردنژادان کرمانج زبان مدنظر می باشند و باید پذیرفت که کرمانجی تنها یک گویش از زبان کردی است و نژادی به نام کرمانج وجود ندارد و دنیا کردهای خراسان را به عنوان کردهایی می شناسد که به کرمانجی سخن می گویند.

در سالهای اخیر از سوی برخی افراد و با اهدافی خاص شاهد برخی اظهارنظرهای سطحی و گاه کودکانه برای جدایی کرمانج ها از کردها هستیم که تأسف آور است چگونه دلدادگان ایران از هر قومیت و مذهبی برای ایران جانفشانی می کنند و عزیزند ولی برخی خامان ره نرفته با پرهیز از اصالت و تاریخ و هویت خود و با خویش انکاری خود را کرد نمی دانند. مرزبندی بین کرد و کرمانج جز ایجاد اختلاف هدفمند و انگار آگاهانه ی هویت مان هیچ ثمری نداشته و ندارد و بدخواهان مردم کرد باید بدانند مرزبندی بین کرد و کرمانج کاری عبث و بیهوده برای محدود کردن مردم ما است.

### پیشینه تاریخی و سیاسی کردها در خراسان

کردهای خراسان بخشی از جمعیت چند میلیونی کردهای جهان به شمار می روند که بیشتر در شمال خراسان سکونت دارند، از راز و جرگلان بجنورد تا آسنوتر از کلات نادر در طول مرز جغرافیایی با کشور ترکمنستان و از این سو، تا نیشابور، سبزوار، مشهد و چناران پراکنده اند.

جمعیت انبوهی از کردها نیز در استان های گلستان و گیلان سکونت دارند که به زبان کرمانجی سخن می گویند. امروز علاوه بر کردهای ترکیه، عراق، سوریه، ارمنستان و غرب و شمال غرب ایران، جمعیتی کرد زبان فراتر از مرزهای خراسان در ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هندوستان سکونت دارند که برخی معتقدند این کردها از خراسان به آنجا کوچانده شده اند.

کردها گروهی از اقوام آریایی هستند که همزمان با مهاجرت سایر طوایف آریایی به فلات ایران، در مناطقی از کشورهای امروزی ایران، عراق، ترکیه، سوریه، آذربایجان و ارمنستان جای گرفتند (غیبی، ۱۳۸۱). اصل و منشأ کردها به عنوان بخشی از طوایف آریایی را به دو قبیله هم خون "سیرت" و "ماد" رسانیده اند. آن ها در حدود دو هزار سال پیش از میلاد از مناطق جنوبی روسیه به دره های منتهی به سلسله جبال زاگرس مهاجرت کردند. اسناد و مدارک بسیار قدیمی وجود قبایلی به نام "کارداک" (احتمالاً کرد) را در این منطقه تأیید می کند (کریمیان، ۱۳۸۹). کردها پس از توسعه مناطق متصرفی خود و شکست دشمنان خارجی و از آن میان آشوری های مهاجم توانستند نخستین حکومت آریایی را در ایران به نام ماد تأسیس کنند (رهو، ۱۳۸۱).

یکی از آخرین گروههای کوچانده شده به شمال خراسان، جمعی از کردهای زنگنه و قزاقیات بودند. نادر شاه افشار در اواسط سده دوازدهم هجری قمری گروه هایی از طوایف کرد زنگنه، بختیاری، زند، اردلان کلهر، ملکشاهی را به خراسان کوچاند و نیز هزاران خانوار از کردهای کرمانج خراسان را از قبیل ایل عمارلمو را به رودبار گیلان و طوایف شاطرانلو، جالتانلو، دلیکانلو و پیرانلو را به دره لنبر خلخال اردبیل و طوایف قوروجانلو، جلیکانلو، آتیمانلو و حسین کلو را به آذربایجان شرقی و طوایف قره موصلو و موصلو را به شاهین دژ، تکاب و چارواقماق آذربایجان غربی و طایف عمرانلو را به گلوگاه گلستان و طوایف جهانبیگلو،



مادانلو را به ساری و طایف رشوانلو را به قزوین کوچاند. کردهای خراسان بخشی از جمعیت چند ملیونی کردهای جهان به شمار می روند که بیشتر در شمال خراسان سکونت دارند، از راز و جرگلان بجنورد تا آنسو تر از کلات نادر در طول مرز جغرافیایی با کشور ترکمنستان و از این سو، تا نیشابور، سبزوار، مشهد و چناران پراکنده اند. دکتر یوسف متولی حقیقی دلایل اصلی کوچانیدن و پراکندگی کردها در خراسان و سایر مناطق جهان از ترکیه گرفته تا هندوستان و از مصر گرفته تا آسیای مرکزی در چند نکته بیان کرده است: نخست روحیه ی سازش ناپذیری آنها در برابر قدرت های حاکم، دوم گرایش به تداوم زندگی عشایری و آزادی طلبی در برابر تقیدات زندگی شهری حداقل تا قرن گذشته و سوم عدم علاقه به حل مشکلات با استفاده از شیوه های سیاست مابانه و در مقابل گرایش به استفاده از مقاومت برای احقاق حقوق خود (بیبهقی، ۱۳۸۲).

جمعیت انبوهی از کردها نیز در استان های گلستان و گیلان سکونت دارند که به زبان کرمانجی سخن می گویند. امروز علاوه بر کردهای ترکیه، عراق، سوریه، ارمنستان و غرب و شمال غرب ایران، جمعیتی کرد زبان فراتر از مرزهای خراسان در ترکمنستان، افغانستان، پاکستان و هندوستان سکونت دارند که برخی معتقدند این کردها از خراسان به آنجا کوچانده شده اند.

### تنوع رنگ ها

رنگ ها امروز فراتر از نام شان به یک باور و نماد تبدیل شده اند. دلبستگی به یک رنگ روزنه ای به درون یک انسان است تا به دریای وجودش نزدیکتر شویم. «هر رنگ در محیط خاصی ممکن است یاد آور موضوعی باشد و هر قوم ممکن است به مناسبت اوضاع اقلیمی خود، رنگی را دوست بدارد و از رنگی نفرت داشته باشد. عرب جاهلی رنگ سبز را که یاد آور بهار و مراتع خرم و چراگاه های خوب است، بیش از هر رنگ دیگری دوست داشته اند، زیرا مسأله چراگاه برای ایشان مهمترین امر زندگی بوده است.

بی جا نیست اگر می بینیم زیباترین رنگ ها در قرآن نیز سبز است و اینها همه وصف رنگ های بهشت است و پاداش بهشتیان.» (دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، صور خیال در شعر فارسی)

در مشرق زمین نیز رنگ ها نمادی خاص بوده اند به طوری که «هندو ایرانیان پیش از تاریخ و در همان دوران هند و اروپاییان سه رنگ سپید، سرخ و آبی را به عنوان نماد سه خویشکاری تنهایی و اجتماعی - سلطه دینی و سیاسی، نیروی رزمیاری و فزونی و باروری به کار می بردند.» (خجسته کیا، قهرمانان باد پا در قصه ها و نمایش های ایرانی)

کردهای شمال خراسان رنگ های آبی، سفید، نارنجی، سبز روشن، سرخ و زرد را در اکثر ترانه ها مورد توجه قرار داده اند، برای پی بردن به اثر رنگ های ذکر شده به اختصار مطالبی بیان می گردد (حمید نجف زاده، روانشناسی رنگ ها در فرهنگ کرمانجی، بی تا).

سرخ: انسان های با نشاط و پر قدرت به رنگ سرخ علاقه زیادی دارند، توجه به رنگ های گرم (قرمز، زرد و نارنجی) باعث فعالیت و تلاش و جنب و جوش و نشانگر شادی و اشتیاق در زندگی است. روانشناسان معتقدند اولین رنگی که کودک پس از تولد می شناسد و به آن خو می گیرد، رنگ قرمز است که به وسیله این رنگ ضربان قلب کودک تنظیم می شود.

رنگ سرخ، نماد جهانی آغاز و مبدأ زندگی و حیات است، رنگ قرمز فشار خون را بالا می برد و تنفس را، حتی در بزرگسالان تندتر می کند. اتاقی که قرمز رنگ باشد گرم به نظر می رسد؛ اگر چه سرد باشد. این رنگ برای انسان های افسرده و گوشه گیر رنگی تکان دهنده و تحریک کننده است و امید به زندگی را در آنها ایجاد می کند.

سبز: در فرهنگ ما بیانگر آرامش جهانی بین ملت هاست و طرفداران این رنگ همواره خواستار عدم جنگ و خونریزی بین ملت ها هستند. رنگ سبز اضطراب و فشار عصبی را کم می کند و به قوام جسمی و روحی انسان آرامش و تعادل می دهد و فشار خون را کاهش می دهد. سبز مطلق، آرام بخش ترین رنگهاست. برای همین است که پزشکان جراح، در هنگام عمل جراحی لباس سبز می پوشند و حتی در دیوار اتاق عمل به رنگ سبز نقاشی شده است، که این امر آرامش روانی خاصی به بیمار می بخشد.



زرد: این رنگ سطح انرژی بدن را بالا می برد و مانع افسردگی می شود. رنگ زرد، جسجو برای یافتن راهی جهت بیرون آمدن از دشواری ها و تلاش در جهت کسب هویت خویش است. رنگ زرد، لذت غیر ارادی از عملکرد فرد ایجاد می کند و قدرت پیش بینی اوضاع آینده را در فرد بالا می برد. زرد طلایی در آرام کردن انسان های بدخو و صفراوی مزاج تأثیر به سزایی دارد. این رنگ در بسته بندی کالا ها نیز بسیار مورد توجه است. رنگ زرد فروغی شادی و نیرویی نشاط انگیز دارد. زرد پررنگ گشاینده ذهن و زداینده ی وسواس از دل و برانگیزاننده ی جان است.

آبی: این رنگ آرامش خاصی در سیستم اعصاب مرکزی ایجاد می کند که باعث می شود فشار خون، نبض و مشکلات تنفسی کاهش یابد. رنگ آبی نشانه یکپارچگی و احساس تعلق به هموعان خویش است. روانشناسان، رنگ آبی را رنگ وفاداری نامیده اند. محیط آبی، همانند آبی آسمان و آبی دریا، مناسب ترین محیط برای تفکر و تمرکز حواس است. رنگ آبی نشانه وحدت و برابری، اعتماد به نفس، عشق و ایثار است. محیط آبی محیطی عاری از سروصدا، ناراحتی ها و اضطراب ها و جنگ و جدالهاست.

رنگ های سرد به خصوص رنگ های سیاه و تیره، در زندگی کرمانج ها، جایگاهی نداشته و فقط در مراسم عزاداری و سوگواریها مورد استفاده قرار می گیرد.

در پوشش کرمانجی لباس زنان و دختران جوان بیشتر رنگ های گرم است و لی زنانی که سنی از آنان گذشته است بیشتر از رنگ ها غیر گرم استفاده می کنند.

رنگ سفید:

رنگ سفید از رنگ های پرکاربر در پوشش کرمانجی است. رنگ سفید نشان دهنده ی صلح و آرامش و نماد پاکی و پاکدامنی و مظهر خلاقیت است. «کلمه ی بیض (سفید) و مشتقات آن ۱۱ بار به طور صریح و یک بار هم به طور کنایی در قرآن به کار رفته است.» (محمد اصغری نژاد، فرهنگ جهاد) این رنگ در پوشش کرمانجی نماد سرزندگی و پاکیزگی و شور جوانی است.

### پوشاک زنان کرد شمال خراسان

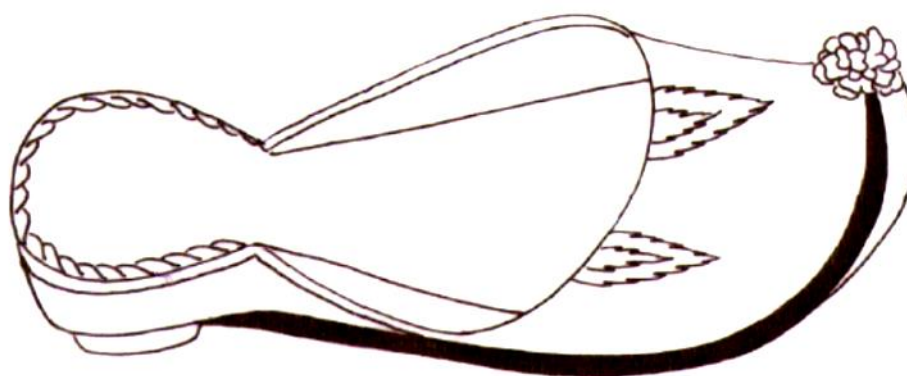
کردهای این سامان (که از پیرامون کلات تا غرب بجنورد سکونت یافته اند) از دو ایل بزرگ مشهور به زعفرانلو و شادلو متشکل شده اند و مانند کردهای مناطق وسیع کردنشین دارای طوایف فراوان با نامهای بیشمارند (ضیایور، ۱۳۴۷). کردهای این ناحیه در عهد صفویه به این سامان کوچانده شده اند که زعفرانلو ها در قوچان و شادلو ها در بجنورد سکونت کردند.

پوشاک این هر دو بر یک زمینه و طرح است ولی شادلو ها در بجنورد زودتر خود را با زندگانی جدید آشنا کرده اند و در پوشاک خود دست برده ساده ترش کرده اند ولی زعفرانلو ها در قوچان پوشاک خود را همچنان اصیل و دست نخورده نگاه داشته اند و از این رو چشمگیرتر است و می توان پوشاک ساکنین قوچان و پیرامون آن را شاخص پوشاک اصیل کردهای شمال خراسان دانست.

پوشاک قوچانی بانوان کرد مجموعاً ۸ تکه است که عبارتند از: کفش موسوم به (کومخ)، جوراب پشمی، شلیته (دامن)، پیراهن، جلیقه، روسری، سرپند و چادر.

### تن پوش ها

کفش قوچانی بانوان کرد که موسوم است به کومخ، شبیه نعلین نوک برگشته پاشنه داری است (که شاید او در حدود ۱۰۰ سال پیش معمول بانوان ما بوده است).



تصویر ۱- کفش زنان کرد قوچان (ضیاء پور، ۱۳۴۶: ۳۸)

جنس آن از تیم حاج الوان مخصوصاً سبز است (بانوان این ناحیه به این رنگ دلبستگی بیشتری نشان می دهند) رویه کفش و کناره پاشنه را با نخ های الوان ابریشمی گلدوزی می کنند (همان: ۵۷).  
جورابی که بانوان کرد این ناحیه به پا می کشند خود از پشم گوسفند با نقش هایی دلپذیر و جالب می بافند. ساقه آن کوتاه است و تا به وسط ساق پای شان می رسد.



تصویر ۲- جوراب زنان کرد قوچان (زکا، ۱۳۳۶: ۴۸)

#### (شلیته) دامن قوچانی بانوان کرد

بانوان کرد ساکن نواحی شمال خراسان چون کرد های غرب و شمال غربی ایران پیراهن بلند به تن ندارند، بلکه پاچین یا شلیته ای دارند که روی آن پیراهنی که چندان بلند نیست و قسمتی از دامن یا شلیته را می نمایاند، می پوشند (همان: ۵۸). شلیته طبق معمول از ۱۰ تا ۱۲ متر پارچه گلدار خوش نقش و رنگ تشکیل شده است. بالای شلیته لیفه دارد و گاه تا یک سوم قد دامن را از پایین زری دوزی و نوار دوزی می کنند. داندود سالخورده دارای شلی چه بلندترند و تا وسط ساق پای شان می رسد ولی شلیته جوان سالان کوتاه تر است و به حدود بالای زانوی شان می رسد.

#### پیراهن قوچانی بانوان کرد

پیراهن بانوان این نواحی دارای تزئینات زیاد است. قد آن از حدود وسط بدن، اندکی به پایین می گراید. پارچه پیراهن گلدار است. یقه اش گرد و آستینش تا سردشت است (و سردست همیشه دارای تزئیناتی از نوارهای زری می باشد).





پیش سینه را اغلب با نوارهای عنوان افقی و عمودی تزئین می کنند و از حدود کمر به پایین را یعنی جایی که قسمت دامن پیراهن شروع می شود و دارای شکل مخروط ناقص است و اغلب در دو یا سه رج و بیشتر به طور افقی نوار دوزی می کنند و ریشه های الوان از پایین همان نوارها می آویزند و دو طرف این دامن پیراهن را معمولا در حدود ۱۰ سانتی متر چاک می دهند.

### جلیقه قوچانی بانوان کرد

جلیقه قوچانی مانند پیراهن دارای جلوه و شکوه ای بومی است و طبق معمول کردها، زمینه آن از مخمل های الوان انتخاب می شود و تا ممکن است همه جای آن را به کمک انواع نوارهای رنگارنگ زری و یراق ها تزئین می کنند و به علاوه سکه های فراوان به آن می آویزند (زکا، ۱۳۳۶: ۴۸)

### سرپوش ها

### روسری قوچانی بانوان کرد

روسری بانوان این سامان از پارچه گلدار و چهارگوش است که اغلب با زمینه روشن و نقش های خود نما و به طول و عرض در حدود یک متر و چارک می باشد. دو طرف این روسری را ریشه می دهند و روسری را تقریبا سه گوش و لچکی می کنند و پس از بر سر گذاردن یک گوشه آن را به بغل سربند فرو کرده و می دارند.



تصویر ۳- روسری زنان کرد قوچان (ضیاء پور، ۱۳۴۶: ۸۹)

### چادر قوچانی بانوان کرد

چادر قوچانی بانوان کرد از نوع پارچه های مشکی دبیت، به طول و عرض در حدود ۲ متر است که دو گوشه آن را دورج، با فاصله، نوار دوزی و ریشه دوزی می کنند. چادر را نیز چون روسری به صورت سه گوش و لچکی ناقص در آورده روی روسری بر سر می دهند و جلوی چادر را در حدود چهار انگشت پهنا به بالا تا زده روی سر می خوابانند و به این طریق وزن و تعادل چادر را روی سر نگاه می دارند تا نیفتد (همان: ۶۰).

### نتیجه





پوشاک بانوان در اقوام کرد و کرمانج خراسان شمالی بر مبنای عناصری همچون زیبایی، کاربرد و قابلیت تولید حریم برای فرد طراحی و یا انتخاب می گردد و به این منظور، قسمت های مختلف لباس به گونه ای طراحی و تنظیم می شوند که در مراحل و درجات مختلف علاوه بر حفظ صلابت و زیبایی ایجاد حریم می کنند. از سوی دیگر، عوامل اقلیمی و آب هوایی، به شدت بر سبک پوشاک منطقه تاثیرگذار بوده و سبب می شود که در هر منطقه جغرافیایی نوع خاصی از پوشاک از نظر رنگ و جنس و متعلقات مورد استفاده قرار بگیرد. نکته حائز اهمیت بعد از حضور دین مبین اسلام در ایران و تاثیر آن بر تمام شئون و فرهنگ و سنن اقوام و پوشاک نیز به خوبی نمایان است زیرا در تمام اصول مربوط به پوشاک، شرایط آب و هوایی، ارزش ها و اعتقادات، وضعیت معیشت و اقتصاد، زیبایی جسم و روح در نظر گرفته شده است



## ۱- منابع

۱. بیهقی، حسین علی (۱۳۸۲)؛ «پوشاک در خراسان»، از سری مقالات پوشاک در ایران زمین، احسان یارشاطر، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۲. رهو، روشنک. (۱۳۸۱)، پوشاک زنان کرد، سنندج: فردوسی.
۳. زکا، یحیی. (۱۳۳۶)، لباس زنان ایرانی، تهران: اداره موزه ها و فرهنگ عامه.
۴. ضیاء پور، جلیل (۱۳۴۶)، پوشاک ایلات و چادر نشینان ایران، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
۵. ضیاء پور، جلیل. (۱۳۴۷)، زیور آلات زنان ایران از قدیم تا کنون، تهران: میراث فرهنگی.
۶. ضیاء پور، جلیل (بی تا) پوشاک ایلها، چادر نشینان و روستائیان ایران بروزگار شاهنشاهی محمدرضا شاه پهلوی ...، تهران: وزارت فرهنگ و هنر
۷. غیبی، مهر آسا. (۱۳۸۵). هشت هزار سال تاریخ پوشاک اقوام ایرانی. تهران: انتشارات هیرمند، ۴۶.
۸. کریمیان، علی (۱۳۸۹). سیری در تاریخ عشایر کرد خراسان، فصلنامه عشایری ذخایر انقلاب، شماره ۲۰، صص ۱۴-۲۹



## Studying and investigating the traditional clothing of Kurdish women in Khorasan province

**Ali Mahmoudi Alami**

Assistant Professor, Art Department, Non-Profit  
Marlik University, Nowshahr, Mazandaran, Iran.

**Sedighe Mokhtari Hajiabadi**

Master's student, Clothing Design Department,  
Marlik Non-Profit University, Nowshahr,  
Mazandaran, Iran.

### Abstract

One of the most important characteristics of civilized societies is making and paying for clothes for different people in the society, and in these societies, we see the difference of clothes in different occupational, age and gender groups. Based on this complexity and different classifications, some scientists attach such an important role to clothes and ornaments that even the simple definition of a human without considering his clothes is a purely subjective definition. For this reason, the connection of clothing with art, literature, religion, economy, class and even social identity cannot be ignored. Meaningful rules that govern the clothes of traditional societies cause the formation of norms that are directly linked with the values of the society in such a way that any change of the rules is considered as breaking the norms and leaving the value frameworks of the society. This causes changes in clothing in traditional societies to take place gradually; But today, with the industrialization of production methods, the evolution of clothing has taken on a significant speed. However, every style of clothing has certain "fashion" principles that require designers to comply with. Moreover, fashion always keeps the clothing production cycle dynamic by relying on aesthetic taste and using the natural human tendency to variety and evolution. The vast land of Iran has various types of clothing in accordance with cultural values and aesthetic patterns in accordance with the beliefs and beliefs governing Iranian-Islamic thought. One of these types of cultural clothing is the traditional clothing of the Kurmanj people. In this research, an attempt has been made to investigate and study the clothing of the Kurdish people of Khorsan (Kermanj) province. The method is descriptive research. The way to collect information in this research is by documentary method.

**Key words: clothing, traditional, Kermanj, Khorasan.**